

شدند.^(۱) مرگ اینان، که به دلیل ارتکاب جنایت و قتل اعدام شدند، چندان مسئله‌ی مهمی ایجاد نکرد. آنچه اقدامی حائز اهمیت در رقابت سیاسی محسوب شد، اعدام حاج شیخ فضل‌الله نوری، اعلیٰ مجتهدان زمان، در میدان توپخانه، به فاصله‌ی ۱۶ روز از فتح تهران بود.

در این زمان نیروهای مذهبی به دو شاخه تقسیم شده بودند: شاخه‌ی بهبهانی - طباطبایی که با نیروی روشنفکری همراهی می‌کردند و مستظهر به حمایت علمای نجف، غیر از آیت‌الله سیدکاظم طباطبایی یزدی، بودند و به‌طور موقت با تحسین فاتحین تهران روبه‌رو شدند و با آنان نهایت همکاری را کردند. شاخه‌ی دوم، شاخه‌ی شیخ فضل‌الله نوری بود که از ابتدای صدور فرمان مشروطیت با طرح مشروطه‌ی مشروعه با نیروی روشنفکری اختلاف نظر جدی پیدا کرد و با تداوم مشروطه‌ی غیرمشروعه مخالف بود و آن را خلاف شرع می‌دانست.

نیروی روشنفکری پس از فتح تهران شاخه‌ی اخیر را رقیب هویتی خود تلقی کرد و با پوشش قانونی به حذف فیزیکی رقیب همت گماشت. این در حالی بود که همین نیرو در ابتدای خلع محمدعلی شاه حاضر به پرداخت ماهیانه یکصد هزار تومان به وی به شرط ترک ایران شده بود،^(۲) لیاخوف را عفو و به کشورش بازگردانده برخی از والیان استبداد صغیر، مانند سپهدار تنکابنی را به جمع فاتحین پذیرفته بود. حق آن بود که اگر قرار است کسی به جرم طرفداری از استبداد اعدام گردد، محمدعلی شاه اولین آنان باشد، اما اعدام شیخ فضل‌الله نوری نشان داد که نیروی روشنفکری حاضر است به نحوی از انحا هم‌چنان با مستبدان قدیمی نوعی همزیستی پیشه کند، اما حاضر نیست در رقابت سیاسی هویتی خود با نیروی مذهبی کوتاه بیاید. این روند هم‌چنان در ادامه‌ی همین دوره در مجلس شورای ملی، نیز کشتن افراد این نیرو از راه‌های مختلف (که شاخص بی‌ثباتی سیاسی است) تداوم یافت.

(۳) به فاصله‌ی اندکی پس از فتح تهران، فرمان انتخابات مجلس دوم شورای ملی در

۱. همان، ص ۶۷

۲. همان، ص ۷۰

۲۶ تیرماه ۱۲۸۸ صادر گردید. با عملی شدن این فرمان در ۲۵ مرداد ماه ۱۲۸۸، در واقع مهم‌ترین هنجار عادی و عرف مقبول مشروطیت از طریق انتخاب شدن نمایندگان تهران در دوره‌ی دوم مجلس مجدداً اعاده گردید. طی این هنجار عادی، مجلس دوم به مدت ۲۵ ماه و چند روز به حیات خود ادامه داد و هنوز دوره‌ی قانونی آن به پایان نرسیده به ناچار تعطیل گردید و دومین دوره‌ی فترت را به مدت ۳ سال پس از دوره‌ی فترت هجده ماهه‌ی اول نصیب این هنجار نمود.

مجلس دوم مشروطیت را که در اثر فتح تهران و در شرایطی جدید تشکیل شد، مجلس احزاب سیاسی نامیده‌اند. در نگاهی کلی‌تر، در این مجلس نیروهای رقیب در دو جناح میانه‌رو و جناح تندرو در برابر یک‌دیگر صف‌آرایی کردند. از منظری دیگر، از لحاظ اندازه احزاب کوچکی مانند اتفاق و ترقی، ترقی خواهان و احزاب بزرگی مانند دموکرات و اجتماعیون اعتدالیون، حضوری سیاسی و جدی داشتند. اما عمده‌ی رقابت سیاسی بین دو نماینده‌ی دو جناح، یعنی دموکرات و اعتدال، صورت گرفت.^(۱)

مطبوعات این دوره به صورت ارگان‌های حزبی دو حزب مزبور درآمد، به منزله‌ی ابزار رقابت سیاسی مورد بهره‌برداری دو حزب پر قدرت اعتدال و دموکرات واقع گردیدند. حزب دموکرات دارای برنامه‌ی اقتصادی مدوئی بود که از جمله مواد آن می‌توان به تقسیم املاک میان زارعان اشاره کرد. این حزب یک هدف اعلام نشده را پی‌گیری می‌کرد و آن تحقق جدایی دین و سیاست یا به‌طور عینی‌تر، عدم دخالت علما در سیاست بود و در موضوع سیاست خارجی نیز به شدت ضدروسی بود.^(۲) اعضای حزب دموکرات که در مجلس دوم در اقلیت بودند، به دلیل داشتن برنامه و مواضع مزبور، خود را پیشرو و متجدد می‌نامیدند و از طریق نطق‌های مجلس و مطبوعاتی که در اختیار داشتند، حزب مخالف خود را ارتجاعی قلمداد می‌کردند.

در مقابل، رویه‌ی حزب اعتدال بر جلوگیری از تندروی و افراطی‌گری در سیاست داخلی و خارجی و پی‌گیری نوعی سیاست میانه‌روی بود. این مشی سیاسی که مبتنی بر

۱. اتحادیه، همان، ص ۶۳

۲. همان، ص ۱۲۶

حفظ وضع موجود و پیشبرد امور از طریق سیاست گام به گام بود، موجب گردید که این حزب، محافظه کار جلوه کند. از طرف دیگر برخی از روحانیون صاحب نام، مانند آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی عضو یا هوادار یا حامی حزب اعتدال بودند و با آگاهی از موضع سکولاریستی دموکرات‌ها در مقابل آنان موضع گرفتند. ابزار حزب اعتدال بیشتر تکفیر حزب دموکرات بود که معروف‌ترین عضو آن کسی جز سیدحسن تقی‌زاده تبریزی نبود.

رقابت گفتاری و قلمی بر سر هویت حزبی و گروهی که به معنی تلاش حزب دموکرات برای نابودی رقیب بود، سرانجام منجر به قتل آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی به دست عوامل حزب دموکرات گردید و سیدحسن تقی‌زاده که عامل تحریک به قتل تشخیص داده شده بود، با مرخصی اجباری مجلس به خارج از کشور رفت.

این وضعیت که حاکی از بی‌ثباتی سیاسی بود، منجر به تصویب قانون خلع سلاح عمومی گردید که حزب دموکرات از بخشی از قسمت چهارم آن (یعنی از مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشد، به قوه‌ی قهریه جلوگیری خواهد شد)، چنین تعبیر کرد که غرض اصلی قانون نه خلع سلاح، بلکه محدود کردن جرایم و نشریات حزب دموکرات است.^(۱)

در عین حال که رقابتی سیاسی موجود در مجلس دوم بر سر موضوعات یاد شده رقابت شدیدی کردند، در پاره‌ای موارد مانند استخدام مورگان شوستر امریکایی برای اصلاح امور مالیه‌ی ایران و جلوگیری از استقراض دولت از دول روس و انگلیس، به نوعی اجماع دست یافتند. مهم‌تر آن‌که این گروه‌ها بر سر ردّ اولتیماتوم روسیه به نوعی اجماع دست یافتند، به طوری که همگی یک‌پارچه در مقابل این اتمام حجت ایستادند و در نهایت آن را با پذیرش خطرات زیادی رد کردند و حاضر شدند که مجلس منحل گردد، اما این اجماع از دست نرود. به همین دلیل بود که دولت در اثر فشار نظامی روس‌ها مجبور شد هنجار عادی مشروطه را مجدداً نادیده گرفته، مجلس را به زور در سوم بهمن ماه ۱۲۹۰ با اخراج وکلا به وسیله‌ی پیرم خان و فداییان وی و مقل نمودن

مجلس، تعطیل نمود و کلیه‌ی نشریات را توقیف و نایب‌السلطنه مخالفین خود را تبعید کرد.

روس‌ها در این مدت با اشغال بخش‌هایی از خاک ایران به کشتارهای وسیعی دست زدند و عملاً دولت ایران را در وضعیت بی‌اختیاری قرار دادند. در همین وضعیت نابسامان، انتخابات مجلس سوم بعد از حدود سه سال تعطیلی مجلس برگزار شد و مجلس سوم در ۱۳ آذرماه ۱۲۹۳ در حالی گشایش یافت که جنگ جهانی اول آغاز شده و دولت ایران در این جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود.

از لحاظ دسته‌بندی رقابتی، در انتخابات مجلس سوم اخبار تقلب انتخاباتی رقبا، زدوخورد در اراک، کتک‌کاری در قم، شکستن صندوق آرا در ترشیز، مقاتله و مشاجره در انتخابات کرمان و بختیاری و شورش در کرمانشاه بین شرکت‌کنندگان در انتخابات به ثبت رسیده که حاکی از منجر شدن رقابت انتخاباتی به خشونت فیزیکی است.^(۱)

به محض شروع به کار مجلس، چهار گروه رقیب؛ حزب دموکرات، اعتدالیون سابق، گروه بی‌طرف‌ها و حزب هیئت علمیه به رهبری آیت‌الله مدرس، در مجلس اعلام موجودیت کرده، بیشترین رقابت و درگیری بین هیئت علمیه و دموکرات‌ها صورت گرفت. این رقابت که از نوع هویتی بود،^(۲) تداوم همان رقابت بین حزب دموکرات و اعتدالیون در مجلس دوم بود که این‌بار به دلیل اشغال ایران و پدیده‌ی مهاجرت نمایندگان به قم و از اکثریت افتادن مجلس، نتوانست به حوادثی خشونت‌بار از نوع قتل منجر گردد.

ابزار رقبا، یعنی مطبوعات، نیز به تبعیت نسبی از گروه بندی مجلس، به دو گروه طرفدار متفقین و طرفدار متحدین تقسیم شدند. مطبوعات هوادار متحدین با توجه به نفرت عمومی که از سوابق متفقین نزد مردم ایران وجود داشت، توده‌ی مردم را علیه متفقین تحریک کردند و متفقین نیز در پاسخ ضمن اشغال ایران، همه‌ی جرایم، غیر از روزنامه‌ی رعد و عصر جدید را - که هوادارشان بودند - توقیف کردند.^(۳)

۱. اتحادیه، همان، صص ۱۷۱-۱۶۷

۲. همان، ص ۱۶۰

۳. ذاکر حسین، همان، صص ۷۷-۷۶

به این ترتیب گرچه رقابت سیاسی این دوره‌ی مجلس در رویداد بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تعطیل مشروطیت بی‌تأثیر نبوده است، این تعطیلی نه به‌وسیله‌ی رقیبی داخلی از نیروهای سه‌گانه‌ی رقیب، که به‌وسیله‌ی نیروهای خارجی رقیب در ایران صورت پذیرفته است. این تعطیلی مجلس به مدت شش سال، یعنی تا سه ماه بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، ادامه یافت و طول مدت دوره‌ی فترت را به ۱۰/۵ سال رساند.

۴) کمیسیون عالی مجاهدین در اولین وهله پس از سقوط استبداد صغیر به تعیین صدراعظم به منزله‌ی عالی‌ترین مقام اجرایی مبادرت ورزید. گرچه در کابینه‌ی منتخب کمیسیون عالی صدراعظم به ظاهر انتخاب نشده بود، چون سپهدار اعظم از حیث سن و مقام و سوابق و خدمات استانداری و وزارت و امارت بر سردار اسعد مقدم بود، عملاً سرپرست کشور گردید^(۱) و پس از آن در مهر ماه ۱۲۸۸ عضدالملک نایب‌السلطنه وی را به‌طور رسمی به ریاست وزرایی برگزید. دولت سپهدار از یک طرف تحت تأثیر رقابت نیروهای سیاسی مجلس قرار داشت و قتل آیت‌الله بهبهانی و مقابل آن خواهرزاده‌ی سیدحسن تقی‌زاده بحرانی را فراروی دولت قرار داد و از طرف دیگر با رقابت سیاسی نیروهای طرفدار محمدعلی شاه که در داخل کشور ایجاد اغتشاش می‌کردند روبه‌رو بود. به علاوه سپهدار با بختیاری‌ها نیز که گلوگاه‌های مناصب دولتی را در دست داشتند رقابت و اختلاف داشت و در نهایت در اواخر تیر ماه ۱۲۸۹ ناگزیر به استعفا شد و دولت او که کمتر از یک سال عمر کرده بود، سقوط کرد.^(۲)

سپهدار برای بار دوم در اوایل اسفند ۱۲۸۹ به صدراعظمی رسید. عمده‌ی تلاش وی صرف سرکوب رقابت‌های سیاسی شد که به شورش و خشونت انجامیده بود. وی در این زمینه دو اقدام مهم انجام داد: یکی توقیف مطبوعات و دیگر تقدیم لایحه‌ی حکومت نظامی که از حیث دولت وی گام در راه تازه‌ای برای برکناری رقیب‌نهاد و احساس خطر نمایندگان مجلس از همین بابت موجب عزل وی گردید.^(۳)

پس از این سه کابینه، تا زمان کودتای رضاخان هفده کابینه‌ی دیگر در کشور به ترتیب

۱. عاقلی، نخست‌وزیران ایران: از مشیرالدوله تا بهشتیار، ص ۱۰۱

۲. همان، صص ۱۱۰، ۱۰۱

۳. همان، صص ۱۲۸-۱۲۴

ذیل زمام امور را در مدت نسبتاً کوتاهی به دست گرفتند:

کابینه‌ی نجفقلی خان صمصام‌السلطنه، کابینه‌ی محمدعلی خان علاء‌السلطنه، کابینه‌ی میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک، کابینه‌ی میرزا حسن خان مشیرالدوله، کابینه‌ی میرزا جوادخان سعدالدوله، کابینه‌ی سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، کابینه‌ی میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک، کابینه‌ی میرزا عبدالحسین خان فرمانفرما، کابینه‌ی محمدولی خان تنکابنی، کابینه‌ی میرزا حسن خان وثوق‌الدوله، کابینه‌ی میرزامحمدخان علاء‌السلطنه، کابینه‌ی سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، کابینه‌ی میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک، کابینه‌ی نجفقلی خان صمصام‌السلطنه، کابینه‌ی میرزا حسن خان وثوق‌الدوله، کابینه‌ی میرزا حسن خان مشیرالدوله و کابینه‌ی سپهدار اعظم.

به‌طور کلی در فاصله‌ی زمانی حدود بیش از ۱۰ ساله‌ی سال‌های اواخر ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ بیست کابینه در ایران روی کار آمدند. این کابینه‌ها که از متوسط عمر شش ماهه برخوردار بودند، در اثر رقابت نیروهای داخل مجلس و هواداران آنان در سطح جامعه غالباً ساقط شدند. هرچه از اوایل دوره‌ی اعاده‌ی مشروطه به اواخر این دوره نزدیک می‌شویم مشکلاتی که کابینه‌ها با آن درگیرند افزایش می‌یابد و از میزان علاقه به پذیرش سمت نخست‌وزیری و حتی وزیری به شدت کاسته می‌شود، به طوری که احمدشاه بعد از آبان ماه ۱۲۹۹ به هرکس برای قبول نخست‌وزیری متوسل شد، پاسخ رد شنید^(۱) و سپهدار رشتی نیز که نخست‌وزیری را پذیرفت، در ۲۶ دی ماه ۱۲۹۹ استعفا کرد، بار دیگر نیز که به این سمت انتخاب شد کسی را نمی‌یافت که سمت وزیری را بپذیرد.^(۲) این وضعیت بی‌ثبات از لحاظ سیاسی، که تقریباً اداره‌ی امور کشور را فلج ساخته بود، به کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ یکی از مصادیق بی‌ثباتی سیاسی ختم گردید.

۴: از کودتای سوم اسفند تا انتقال سلطنت (۱۳۰۴-۱۲۹۹)

کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ سرآغاز حوادث تازه‌ای در نوع حکومت ایران بود.

۱. همان، ص ۲۷۰

۲. همان، ص ۲۷۷

این کودتا به دنبال شکست قرارداد ۱۹۱۹ به وسیله‌ی دولت انگلستان طراحی و توسط عوامل داخلی آن دولت اجرا گردید. کودتای مزبور در اولین گام، نهاد سلطنت را از صحنه‌ی سیاسی حذف نکرد، اما سران کودتا شاه را مجبور ساختند حکم نخست‌وزیری را برای سیدضیاءالدین طباطبایی، عامل کودتا، صادر نماید. روی کار آمدن سیدضیاء و همکار وی رضاخان میرپنج، صدور اعلامیه‌ی «حکم می‌کنم»^(۱) به وسیله‌ی وی، توقیف مطبوعات و تحکم بر سایر امور اجرایی، حاکی از نوعی حکومت نظامی است که عملاً به‌طور موقت، هنجار حاکم را تغییر داده است؛ زیرا حکومت عملاً از دست شاه خارج شده و رضاخان به دستگیری و توقیف و اعمال حاکمیت اقدام کرده بود.

کابینه‌ی سیدضیاء بیش از یک صد روز به درازا نینجامید و پس از برکناری، به خارج کشور تبعید گردید و قدرت عملاً به بازوی نظامی کودتا رسید. گرچه در مدت زمانی تا سال ۱۳۰۴ و پس از سیدضیاء شش کابینه‌ی دیگر به قدرت رسیدند، عمر همه‌ی آنها به دلیل مواجهه با مشکلات و رقابت‌های داخلی و سیری که سرنوشت قدرت سیاسی در آن در حال پیمودن بود، کوتاه بود.

در این دوره‌ی زمانی، دو دوره‌ی مجلس (دوره‌ی چهارم و پنجم) برقرار گردید. در دوره‌ی چهارم مجلس که از تیر ماه ۱۳۰۰ تا ۲۲ خرداد ماه ۱۳۰۲ به طول انجامید، مطبوعات از بیشترین آزادی برخوردار بودند، اما فضایی متشنج ایجاد کردند و با نگارش مقالات تند، رقابت سیاسی را به اوج خشونت رساندند.^(۲)

مجلس پنجم در حالی تشکیل شد که ریاست کابینه را سردار سپه به عهده داشت. سردار سپه با هدف دستیابی به منویات خود پیش از تشکیل مجلس پنجم، مطبوعات را محدود کرد و به وسیله‌ی ارتش، در انتخابات بسیار دست برد و پیش از تشکیل مجلس، ماجرایی جمهوری خواهی را به راه انداخت. رقابت بر سر این قضیه در نهایت تحسن، تظاهرات، نطق‌های تند، مقالات تند، دستگیری تعدادی از نمایندگان اقلیت مجلس،

۱. ذاکر حسین، همان، صص ۸۱-۸۲

۲. اتحادیه، همان، صص ۱۸۶-۱۸۷

ترور و قتل عده‌ای از جمله میرزاده‌ی عشقی را به دنبال داشت.^(۱) به همین ترتیب مجلس پنجم به سمت به قدرت رساندن رضاخان گام بر می‌داشت. مهم‌ترین قضیه در این باره موضوع اختصاص ریاست عالی‌ی کل قوای دفاعیه و تأمینیه‌ی مملکتی به رضاخان بود که با مخالفت اقلیت مجلس روبه‌رو شد، اما اقلیت، به زور رضاخان و ارتش مجبور به سکوت گردید.^(۲) گام بعدی این مجلس، تغییر سلطنت و انتقال آن به رضاشاه در ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ بود که با حذف رقبای مخالف صورت گرفت و سپس با تشکیل مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ و تغییر اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی، تشکیل سلطنت پهلوی در ایران رسمیت یافت.

با روی کار آمدن رضاخان با عنوان شاه، در ایران نوعی حکومت فردی برقرار گردید که متکی بر شخص رضاخان بود و در آن تعامل گروه‌های رقیب سیاسی عملاً جایی نیافت؛ هرچند به‌طور نظری با تجلیل از آن یاد شد. چه در دوره‌ی دیکتاتوری، که رضاخان به اتکای روشنفکران حرکت کرد یعنی سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۱۳ و چه در دوره‌ی استبدادی (سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۲۰)^(۳) ماهیت حکومت به‌طور عملی با دوره‌ی ماقبل خود فرق کرد و نیروی سلطنت‌خواه، قدرت منحصر به فرد را در اختیار گرفت و بخش اعظم نیروی روشنفکری ناچار از تبعیت گردید و نیروی مذهبی حذف شد. این مقطع زمانی که در مشروطیت تعطیل گردید و به همین دلیل نیز مصداق یک دوره‌ی ۱۶ ساله‌ی بی‌ثباتی سیاسی است، با تبعید رضاخان از ایران در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ به پایان رسید و با رفتن رضاخان مجدداً سه نیروی عمده‌ی سیاسی ایران در حالتی تعاملی رقابت کردند که در ذیل آن را شرح خواهیم داد.

ب: دوره‌ی دوازده ساله‌ی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

بعد از اخراج رضاشاه از ایران، قدرت سیاسی که تا آن زمان از سوی دربار غصب

۱. ذاکر حسین، همان، صص ۹۹-۱۰۱

۲. همان، ص ۱۰۲

۳. در این اثر در حکومت رضاخان این دو مقطع تشخیص داده شده است: محمدعلی کاتوزیان، استبداد،

دموکراسی و نهضت ملی، مرکز، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۲-۲۲

شده بود، از حالت تمرکز سابق خود خارج و بین نهادهای مختلف پخش گردید. نخبگان پس از دوره‌ی رضاخان به‌طور عمده به دو دسته تقسیم می‌شدند: کسانی که در دوره‌ی رضا شاه از قدرت کنار گذاشته شده، انزوا گزیده و خانه‌نشین شده بودند. اینان از مطرود بودن، عدم همکاری با رضا شاه، یا اذیت و آزاری که در دوران رضا شاه متوجه آن‌ها شده بود به منزله‌ی دلیلی برپاک‌دامنی یا تعهد حقیقی به مشروطیت و در نتیجه محق بودن خود به برخورداری از موقعیت‌های پراهمیت در دوره‌ی جدید بهره جستند. دسته‌ی دوم کسانی بودند که جزء نخبگان همکار رضا شاه به حساب می‌آمدند و در دوره‌ی جدید به رنگ تازه درآمده، با پوشش اعتراضی و انتقادی جدید به صف حاکمیت پیوستند. این نخبگان در قوای مقننه، مجریه و قضاییه دوره‌ی پس از رضا شاه جای گرفتند. شاه جوان نیز در میان این نخبگان حاکم قرار داشت. از قوه‌ی قضاییه که بگذریم، نخبگان رقیب در مجلس، دولت و دربار سلطنتی آرایش یافتند و با یک‌دیگر رقابت جدی کردند. در عین حال سفارت‌خانه‌های انگلیس، شوروی و امریکا نیز رفته رفته به موقعیتی دست یافتند که می‌توانستند به گونه‌ای موثر بر پیامد رویدادها در ایران تأثیر بگذارند.

عموماً انتظار می‌رفت که در شکل جدید توزیع و غیر شخصی شدن قدرت سیاسی که در اثر برکناری رضاخان از قدرت سیاسی بروز کرده بود، کشور شاهد تعامل در چارچوب نخبگان باشد و از این رهگذر با کاسته شدن از خشونت بر میزان ثبات سیاسی کشور افزوده شود؛ اما آنچه در عالم واقع صورت پذیرفت غیر از توقعی بود که انتظار می‌رفت. با همین درون‌مایه، دو دوره‌ی زمانی می‌توان تشخیص داد که آن‌ها را به اختصار بررسی می‌کنیم: دوره‌ی ۱۳۲۸ - ۱۳۲۰ و دوره‌ی ۱۳۳۲ - ۱۳۲۸

۱: دوره‌ی ۱۳۲۸ - ۱۳۲۰

در شهریور ماه ۱۳۲۰، ایران لقب پل پیروزی متفقین یافت و به اشغال نیروهای شوروی از شمال و انگلیس و امریکا از جنوب در آمد. تبعید رضاخان به خارج از کشور و جانشینی محمدرضای جوان و بی تجربه به جای پدرش نماد افول قدرت نیروی سلطنت بود که پیش از آن حاکمیتی استبدادی و اقتدارگرایانه را در طول شانزده سال بر

کشور اعمال کرده بود. به همان اندازه که نیروی سلطنت رو به کاهش می‌گذاشت، بر قوت و قدرت نیروهای متمرکز در مجلس و در سطح مطبوعات، که در دو طیف روشنفکری (چپ و راست) گردآمده بودند، افزوده می‌شد. نسبت معکوس در تقابل این سه طیف نیرو، به قدرت سطح بالای مجلس و نیروهای فعال در سطح اجتماع انجامید و رهبری قوهی مجریه (کابینه) را در موقعیتی متزلزل قرار داد و قدرت دربار را به حد نازلی تقلیل داد.

در این میان هر یک از نیروهای سه‌گانه، نقطه‌ی اتکایی برای اقدامات خود داشتند و به پشتوانه‌ی آن، اقدامات خود را صورت می‌دادند. نیروی سلطنت به‌طور عمده به قدرت‌های خارجی، نمایندگان هوادار خود در مجلس و رجال مورد توجه خود در سطح جامعه، نیروی ارتش و سنت احترام (هر چند صوری) به سلطنت تکیه داشت. نیروی روشنفکری به مجلس، زبان مطبوعاتی و گفتاری خود در سطح جامعه و برخی تعاملات با شوروی و انگلستان پشت‌گرم بود و نیروی مذهبی نقاط اتکای خود را در میان توده‌های مؤمن و علما می‌جست.

نقاط اتکای نیروهای رقیب به آن‌ها این توان را داد که بتوانند در سطح جامعه شکل‌هایی سیاسی ایجاد نمایند و از آن‌ها به منزله‌ی ابزار اعمال منویات خود بهره‌جویند. بیان منویات گروه‌ها با نگارش مقالات بی‌پروا در مطبوعات صورت گرفت و در مواقع مختلف دولت را به واکنش وا داشت.

در این مقطع زمانی، ۱۴ کابینه و سه دوره‌ی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم مجلس شورای ملی در حالی تشکیل گردید که با حمایت نیروهای شوروی، دو حکومت خود مختار در آذربایجان و کردستان اعلام موجودیت نموده، گام‌های نخستین به سوی تغییر جامعه‌ی سیاسی برداشته شد. به علاوه حداقل شانزده^(۱) حزب سیاسی در مجلس و

۱. این احزاب عبارت بودند از: حزب توده، حزب وطن، حزب اتحاد ملی، حزب استقلال و حزب ایران (به عنوان احزاب با اهمیت زیاد) و حزب عدالت، حزب کبود، حزب پیکار، حزب رادیکال، حزب سوسیالیست و حزب رستاخیز (به عنوان احزاب کم‌اهمیت‌تر)، این احزاب مقارن مجلس سیزدهم فعال بودند.

در دوره‌ی مجلس چهاردهم احزاب فرقه‌ی دموکرات، حزب ایران نو و حزب دموکرات ایران فعال بودند و در دوره‌ی مجلس پانزدهم جمعیت سوسیالیست توده‌ی ایران و جمعیت فداییان اسلام فعال بودند. ذاکر حسین،

خارج از آن فعالیت کردند. در این میان حزب توده، که در شهریور ماه ۱۳۲۰ تشکیل شد،^(۱) از ویژگی خاصی برخوردار بود.

این حزب که با حمایت ارتش سرخ شوروی و به وسیله‌ی بازماندگان گروه ۵۳ نفر در تهران تشکیل شد، در حقیقت نماینده‌ی شاخه‌ی سوسیالیستی نیروی روشنفکری به حساب آمد و به منزله‌ی مادر تشکل‌های سوسیالیستی ایران و نیرویی رقیب، در سطح جامعه اظهار وجود کرد و توانست بر ثبات سیاسی ایران تأثیر گذارد.

به این ترتیب نیروی راست (لیبرال‌ها)، چپ (مارکسیست‌ها) و مذهبی در مقابل نیروی سلطنت قرار گرفتند. نیروی سلطنت طلب از طریق دربار تلاش کرد نیروی تضعیف شده‌ی خود را بازیابد و همانند دوران رضاشاه در عرصه‌ی حاکمیت، قدرت سیاسی را به طور انحصاری به خود اختصاص دهد. رقابت این نیروها به شرحی که در پی می‌آید عرصه‌ی سیاست ایران را دستخوش تغییر کرد.

فرمان انتخابات مجلس سیزدهم شورای ملی در یازدهم خرداد ماه ۱۳۲۰ صادر شد. مطابق معمول دوره‌ی رضاشاه، نیروی سلطنت با مخابره‌ی تلگراف‌های رمز و کشف به استانداری‌ها و فرمانداری‌ها، به انتصاب نمایندگان دلخواه خود دست زده بود. در اختیار داشتن مجلس می‌توانست به قدرت سلطنت استحکامی دائمی ببخشد.

اشغال ایران انتخابات مجلس سیزدهم را نیمه‌کاره رها ساخت و فرصتی برای رقبای سلطنت فراهم آورد تا در راه ابطال انتخابات با هدف راهیابی به مجلس گام بردارند. از دولت تازه تأسیس فروغی، تقاضاهای مکرری از راه نامه‌نگاری یا نگارش مقالاتی در مطبوعات برای ابطال انتخابات صورت گرفت:

«... همه می‌دانیم نمایندگان فعلی (دوره‌ی سیزدهم) از برکت روش انتخاباتی که قبلاً به عرض رسید به مجلس رفته‌اند. اغلب آن‌ها نمایندگی شهرهایی را دارند که هرگز ندیده‌اند و از وضعیت ساکنان آن بی‌اطلاع می‌باشند. اغلب این آقایان در همان روزهایی که زور و تعدی بازار رایجی داشت نطق‌های خود را منحصر به

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به:

سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۷۰

تمجید و تعریف نموده و به دعای ذات ملوکانه مشغول می‌شدند... غیر قانونی بودن نمایندگان مورد تردید نیست و خود ایشان هم این موضوع را تصدیق دارند. اگر دولت لایحه تجدید انتخابات را به مجلس برد، این خود بهترین محک برای آزمایش حق‌گویی و حق‌پرستی نمایندگان فعلی خواهد بود.^(۱)

عریضه‌ای نیز برای ابطال انتخابات و تجدید آن به شاه جوان نوشته شد، اما دولت با استناد به این‌که به لحاظ قانونی حق دخالت در سرنوشت انتخابات را ندارد، این امر را متوجه انجمن نظارت کرد و از خود سلب مسئولیت نمود. به هنگام مراجعه‌ی معترضین به انجمن نظارت، از پذیرش شکایات بسیاری از آن‌ها خودداری و مجلس با همین نمایندگان تشکیل شد و طی یک‌ساعت و نیم، ۱۶۶ اعتبار نامه خوانده و تصویب شد (یعنی هر اعتبار نامه در ۴۷ ثانیه).

همچنین بیست و دوم آذرماه ۱۳۲۰ که شاه برای افتتاح دوره‌ی سیزدهم مجلس شورای ملی به بهارستان می‌رفت، در مسیر حرکت وی تظاهراتی علیه مجلس و نمایندگان آن به عمل آمد که به آن توجه نشد.^(۲) در ظاهر نیروی سلطنت‌خواه توانست مجلس را به پایگاه خود تبدیل کند و نقض هنجاری مهم (یعنی انتخابات آزاد و قانونی) را که در دوره‌ی رضاشاه آغاز شده بود، به امید حفظ قدرت یک‌پارچه‌ی خود تداوم بخشد، اما نمایندگان مجلس تحت تأثیر فضای آزادی که خروج دیکتاتور ایجاد کرده بود، هم‌رنگ جماعت شده و در ظاهر از اطاعت محض دربار سرپیچیدند گرچه در برخی موارد منویات دربار را نیز تحقق بخشیدند.

چهار کابینه در دوره‌ی مجلس سیزدهم روی کار آمدند. تقریباً مسایل فرا روی همه‌ی دولت‌های چهارگانه مشابه بود. دولت که از یک طرف به شاه و دربار و از طرف دیگر به مجلس متصل بود، دستخوش تغییرات زیادی شد که عمده‌ترین دلیل آن رقابت بین شاه و نمایندگان دست چین شده، اما اغلب غیر مطیع مجلس بود.

کابینه‌ی فروزی که با ناامنی، هرج و مرج عشایر، حملات مطبوعات، فروپاشی اقتدار

۱. ذاکر حسین، همان، ص ۱۳۷

۲. ذاکر حسین، همان، صص ۱۳۳ - ۱۳۲

اداری ایران در نواحی تحت اشغال شوروی، کمبود شدید مواد غذایی، کمبود شدید سایر کالاهای اساسی، راهزنی، ناامنی عمومی و شیوع فساد در میان کارمندان دولت مواجه بود، در دوره‌ی ۱۸۴ روزه‌ی خود سه بار ترمیم شد و سرانجام در اثر ناتوانی حل مشکلات و فشار نمایندگان مخالف مجلس مجبور به استعفا گردید.^(۱)

علی سهیلی، که سلطنت‌طلبی وفادار به شاه بود و اطاعت محض از شاه را وظیفه‌ی خود می‌دانست، دولت اول خود را پس از سقوط کابینه‌ی فروغی در حالی تشکیل داد که مشکلات دولت سابق هم‌چنان موجود بود و روز به روز نیز به آن افزوده می‌شد. نبود امنیت در کردستان، بختیاری و بلوای نان در ملایر و بروجرد، نمونه‌هایی از اغتشاشات دوره‌ی کوتاه این کابینه بود. سرسپردگی سهیلی به شاه موجب گردید که مطبوعات با نگارش مقالات تند با وی مخالفت نموده، کابینه‌ی وی پس از ۱۵۴ روز سقوط نماید.^(۲) احمد قوام السلطنه سومین کابینه را پس از اظهار تمایل نمایندگان مجلس به خود، تشکیل داد. اکثریت نمایندگان مجلس در حالت خوف از قدرت‌طلبی قوام و امید به حل مشکلات به وسیله‌ی وی - که شخصیتی به نسبت قوی داشت - به او ابراز اعتماد کردند. از توسعه‌ی امنیت و تأمین ارزاق عمومی که در صدر برنامه‌ی اصلاحات قوام قرار داشت، می‌توان دریافت که مشکلات دو دولت سابق هم‌چنان تشدید شده است. واقعه‌ی نان که به قتل، غارت، آتش‌سوزی، هتک حرمت، هرج و مرج، وحشت و اضطراب و ایراد خسارت به مجلس شورای ملی منجر گردید، زمینه‌ی رقابت جدی اکثریت مجلس و شاه را با قوام فراهم نمود.

اکثریت نمایندگان مجلس که از انحلال مجلس و از دست دادن پایگاه خود و شاه که از برنامه‌های قوام برای تحدید دربار وحشت داشتند، رقابت شدیدی با وی آغاز کردند. تقریباً دربار‌هی هر لایحه‌ای که قوام به مجلس برد (مانند لایحه‌ی نظام وظیفه)، نمایندگان نطق‌های آتشینی علیه وی ایراد کردند و مطبوعات به تندی بر ضد او نوشتند. بلوای نان نیز مزید بر علت شد و فعالیت نمایندگان را علیه وی شدت بخشید.

۱. فخرالدین عظیمی، *بهران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲*، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۲، صص ۶۵ - ۵۳.
۲. همان، صص ۸۲ - ۷۲.

در مقابل، قوام نیز مجلس را به مدت ۱۲ روز تعطیل کرد و مطبوعات را محدود ساخت. فشار مطبوعات، اکثریت مجلس و شاه، قوام را ناگزیر ساخت که کابینه‌اش را یکبار ترمیم کند و پس از ۱۸۶ روز حکومت به سقوط خود رضایت دهد.^(۱)

دولت چهارم دوره‌ی سیزدهم مجلس را مجدداً علی‌سهیلی تشکیل داد. شاید بتوان علت اصلی انتخاب وی را از جانب نمایندگان، کمک احتمالی وی به انتخاب مجدد آنان در مجلس چهاردهم دانست، وگرنه سهیلی، سابق بر این عدم کفایت خود را نشان داده بود. جالب این‌که در کابینه‌ی وی فقط سه وزیر کابینه‌ی قوام تغییر کردند و بقیه همان وزرای قوام بودند. مسایل فرا روی این کابینه نیز تأمین مواد غذایی، رسیدگی به گرانی کالاها، تحکیم روابط با دول متفق بود که دولت در انجام آنها توفیقی چندان به دست نیاورد. تنها توفیق مهم کابینه، برگزاری مخدوش و با استفاده از حکومت نظامی انتخابات مجلس چهاردهم بود که به نوعی هدف نمایندگان طرفدار دولت را تأمین می‌کرد. دوره‌ی حکومت این کابینه که با انتقاد شدید مطبوعات روبه‌رو شد، فقط ۳۸ روز به طول انجامید.^(۲)

آخر خرداد ماه ۱۳۲۲ فرمان انتخابات مجلس چهاردهم در حالی صادر شد که دربار و شاه، انگلوفیل‌ها، حزب توده و نیروی مذهبی رقبای جدی یک‌دیگر در این انتخابات به حساب می‌آمدند. رئیس دولت (سهیلی) و وزیر کشور به نمایندگی از انگلوفیل‌ها و دربار، در انتخابات مداخله نموده، با فرستادن نمایندگان دلخواه خود اکثریت مجلس را در دست خود حفظ کردند. سایر رقبا نیز تلاش زیادی کردند و در نتیجه حزب توده توانست ۸ نماینده بامرام کمونیستی به مجلس بفرستد، آیت‌الله کاشانی توانست به نمایندگی انتخاب شود اما چون در زندان متفقین به سر می‌برد، از صحنه حذف گردید و دکتر مصدق توانست به مجلس راه یابد. جالب توجه این‌که علی‌رغم به محاکمه کشاندن رئیس دولت و وزیر کشور، وی سرانجام با تبرئه‌ی آنان در دیوان کیفر، آن‌هم پس از دو سال اطاله‌ی دادرسی نیروی انگلوفیل‌ها و دربار، مواضع خود را استحکام بخشید.

۱. همان، صص ۱۰۲-۹۲

۲. همان، صص ۱۰۹-۱۰۸

چهره‌های واقعی و گردانندگان اصلی مجلس چهاردهم در بین کسانی یافت می‌شدند که در دوره‌ی رضاشاه مغضوب بودند. این افراد نه تجانس فکری داشتند و نه وحدت برنامه، به همین دلیل بررسی اعتبارنامه‌ها به عرصه‌ی رقابت شدید بین آنان بدل گردید و مجلس را در همان ابتدای کار با تشنج روبه‌رو ساخت. گرچه طیف اکثریت نتوانست حزب توده را حذف کند، ولی یکی از نقاط پرگار نفوذ شوروی در شمال غرب ایران یعنی سیدجعفر پیشه‌وری را با رد اعتبارنامه‌اش از صحنه‌ی رقابت مجلس اخراج کرد، نمایندگان در داخل مجلس رقابت شدیدی را با تشکیل فراکسیون‌های ذیل آغاز کردند. تعداد کل نمایندگان این دوره ۱۲۸ نفر بود و بدین صورت در فراکسیون‌ها توزیع شدند:

۱- فراکسیون اتحاد ملی، ۳۳ نفر به رهبری سید محمد صادق طباطبایی

۲- فراکسیون آزادی، ۱۱ نفر به رهبری محمد علی میرزا فرمانفرمایان

۳- فراکسیون حزب توده، ۸ نفر به رهبری دکتر فریدون کشاورز

۴- فراکسیون مستقل، ۱۵ نفر به رهبری علی دشتی

۵- فراکسیون دموکرات، ۸ نفر به رهبری سیدمهدی فرخ

۶- فراکسیون میهن، ۲۴ نفر به رهبری دکتر طاهری

۷- فراکسیون منفردین، ۳۰ نفر به رهبری دکتر مصدق

در این میان چند فراکسیون در مسایل کلی و اصولی مملکت با تشکیل اکثریت ۶۹ نفره، همکاری را در مقابل اقلیت ۵۹ نفره آغاز کردند. با توجه به این‌که به قول معروف به مقتضای آب و هوا تعداد اعضای فراکسیون‌ها تغییر می‌یافت،^(۱) اکثریت و اقلیت، هم لرزان و هم به یک‌دیگر نزدیک بود و رقابت سیاسی نیز بین آن‌ها شدید بود. حاصل این رقابت‌ها خود را در تشکیل شش کابینه در مدت دو ساله‌ی حیات مجلس و ابقای مشکلات جاری کشور خود نشان داد.

کابینه‌ی ساعد، اولین کابینه‌ی این دوره، علاوه بر مشکلات کابینه‌های سابق با مسئله‌ی نفت شمال درگیر بود. دولت شوروی و حزب توده تقاضا داشتند مذاکرات واگذاری امتیاز نفت شمال به دولت شوروی در زمان جنگ و اشغال ایران انجام گیرد. این

موضوع رقابت جدی شوروی و حزب توده را با اکثریت مجلس، دربار و شاه موجب گردید. حزب توده در اصفهان بحران کارگری ایجاد کرد و دولت نیز در داخل مجلس استیضاح شد.^(۱) در سطح جامعه نیز نبرد مطبوعاتی شدید بین مطبوعات دست راستی به رهبری روزنامه‌ی رعد امروز سیدضیاء طباطبایی و مطبوعات چپی رخ داد.^(۲) این عدم تصویب امتیاز نفت شمال برای شوروی به وسیله‌ی دولت موجب گردید که حیات کابینه‌ی ساعد ۲۱۰ روز بیشتر به طول نینجامد.

دومین کابینه، دولت بیات، با ائتلاف دو فراکسیون میهن و اتحاد ملی تشکیل شد. مهم‌ترین لایحه‌ای که برای حیثیت دولت نیز حیاتی بود، لایحه‌ی الغای اختیارات دکتر میلسپو بود که موجب سقوط دولت گردید. نحوه‌ی اسقاط دولت نیز بر خلاف آیین نامه‌ی داخلی مجلس صورت گرفت^(۳) و عمر ۱۴۳ روزه‌ی دولت به پایان رسید.

زمانی که کابینه‌ی حکیمی با ابراز تمایل مجلس روی کار آمد، روزنامه‌های دست چپی آزادی یافتند و با روزنامه‌های جناح راست رقابت شدیدی را آغاز کردند. در عین حال به دلیل این‌که نمایندگان بیست روز دربارهی برنامه‌ی دولت بحث کردند و به آن رأی ندادند، دولت پس از ۳۱ روز حکومت، ساقط گردید.^(۴)

کابینه‌ی صدر، چهارمین کابینه‌ای بود که با ابراز تمایل مجلس روی کار آمد. صدر به جای معرفی دولت خود به مجلس، کابینه‌اش را به شاه معرفی کرد و همین امر سبب مخالفت اقلیت مجلس با وی تا پایان دوره‌اش گردید. مشکلات دولت‌های سابق به این دولت نیز منتقل شد، علاوه بر آن تداوم اشغال آذربایجان به وسیله‌ی شوروی، ناآرامی در زندان تبریز، اشغال ادارات دولتی در مراغه، ناآرامی کارگری در گیلان و مازندران و به آتش کشیدن باشگاه حزب توده در کارخانه‌ی قند مرودشت، فشار بر دولت را افزایش داد. دولت نیز برای مقابله با تشدید بحران، به تحدید مطبوعات روی آورد؛ اما به دلیل رقابت مجلس با نخست‌وزیر و فشار مطبوعات چپی سرانجام پس از ۱۸۰ روز، ساقط

۱. عظیمی، همان، صص ۱۴۸ - ۱۴۴

۲. ذاکر حسین، همان، ص ۱۶۶

۳. همان، ص ۱۵۳

۴. همان جا

گردید. (۱)

کابینه‌ی پنجم را بار دیگر حکیمی تشکیل داد. مشکلات به ارث رسیده از کابینه‌های سابق موجب گردید که دولت در کنترل اوضاع و حل مشکلات به‌خصوص تخلیه‌ی آذربایجان از نیروهای شوروی ناتوان شده، پس از ۷۶ روز ساقط گردد. (۲)

قوام که ششمین کابینه را تشکیل داد، مهم‌ترین کابینه‌ی این دوره از حیث عملکردی و تقابل با مجلس است. مشکل اصلی آن زمان اعلام وجود دولت پیشه‌وری در آذربایجان و حکومت قاضی محمد در کردستان بود. پشتیبان این غائله، شوروی بود که آن را اهرم فشاری برای اخذ امتیاز نفت شمال قرارداد داده بود. از آنجا که دولت سابق در این قضیه توفیقی حاصل نکرده بود، رقبای قوام شامل شاه و دربار، نمایندگان اکثریت و اقلیت مجلس، همگی قوام را برای حل مسئله انتخاب کردند. قوام در این بازی سیاسی از یک طرف با ایجاد حزب دموکرات خود به نوعی پایگاه اجتماعی تکیه کرد و از طرف دیگر به مذاکره با شوروی روی آورد. مهم‌تر آن‌که با حزب توده نیز مؤتلف شد و وزرای توده‌ای را در مجلس پذیرفت. حاصل این تلاش‌ها ختم غائله‌ی آذربایجان و کردستان و قدرتمند شدن هر چه بیشتر قوام بود که همین امر رقبا را بیش از پیش ترساند. به همین مناسبت در این دوره علی‌رغم جریان یافتن مذاکرات برای ختم غائله‌ی آذربایجان، در داخل کشور ناآرامی‌هایی در منطقه‌ی بختیاری و فارس روی داد و اعتصاب کارگران نفت اتفاق افتاد، اما قوام همه‌ی این‌ها را تحت الشعاع غائله‌ی آذربایجان قرارداد. جالب آن‌که وی که در این دوره از جانب رقبا تحمل شده بود، در دوره‌ی بعدی چندان دوامی نیاورد. هنوز دولت قوام بر سر کار بود که در ۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۴، عمر مجلس به پایان رسید و تا ۲۵ تیر ماه ۱۳۲۶، که مجلس پانزدهم افتتاح شد، دوره‌ی فترتی در ایران اتفاق افتاد و یکی از ارکان مشروطیت تعطیل شد. با افتتاح مجلس پانزدهم عمر ۵۴۴ روزه‌ی دولت قوام به پایان رسید.

انتخابات مجلس پانزدهم پس از یک دوره‌ی بی‌ثباتی سیاسی ۴۸۰ روزه (دوره‌ی

۱. عظیمی، همان، صص ۱۶۹-۱۶۸.

۲. همان، صص ۱۹۰-۱۷۷.

فترت) به وسیله‌ی دولت قوام برگزار شد.

عموماً نظر بر آن است که قوام، با عنایت به لزوم حل و فصل مسئله‌ی نفت شمال، انتخابات مجلس پانزدهم را با تقلب گسترده‌ی حزب خود برقرار کرد و خود نیز معترف بود که وقت انتخابات آزاد نبود که آزادی بدهد.^(۱) رقبای قوام که از این عمل بی‌مناک شده بودند، به وی اعتراضات زیادی کردند، از جمله مصدق و دوستانش در دربار متحصن شدند؛ ولی شاه نیز با قوام همراهی کرد و به اعتراضات توجهی نکرد. حزب توده نیز که آزادی عمل خود را سلب شده می‌دانست، قوام را مورد حمله قرار داد. نیروهای مذهبی نیز به رهبری آیت‌الله کاشانی علیه قوام مبارزه‌ای جدی را آغاز کردند. قوام نیز ضمن بی‌توجهی به سایرین، آیت‌الله کاشانی را بازداشت کرد و به مدت یکسال در قزوین به حالت تبعید نگاه داشت.^(۲) مجلسی که به این صورت تشکیل شد، اقداماتی انجام داد که بر حیات سیاسی دوره‌های بعدی تأثیر گذاشت.

دولت قوام که اولین کابینه‌ی این دوره بود، به مطبوعات زیادی اجازه‌ی نشر با هزینه‌ی دولت داد با این امید که بتواند پس از حل بحران آذربایجان مدت زیادی در قدرت بماند. برنامه‌ی دولت وی همان مشکلات سابق را تداومی می‌کرد. برخلاف برنامه‌ی دولت، قوام تلاش کرد موافقت‌نامه‌ی قوام - سادچیکف را به تصویب مجلس برساند، اما نمایندگان مجلس که او را رقیب دیرینه‌ی خود می‌پنداشتند آن را رد کردند. همین رقابت جدی شاه و دربار و نمایندگان مجلس با وی این بار عمر کابینه‌ی او را فقط به ۷۸ روز تقلیل داد.

با روی کار آمدن حکیمی، دومین کابینه‌ی مجلس پانزدهم در حالی روی کار آمد که شاه و دربار در شرایط جدید گام‌های تازه به سوی کسب قدرت بر می‌داشتند. گرچه برنامه‌ی دولت حکیمی به تصویب نمایندگان رسید، مسایلی مانند قتل محمد مسعود، حملات روزنامه‌ی مرد امروز علیه مذهب‌یون و واکنش علیه آن روزنامه، تظاهرات علیه وزیر مشاور شدن هژیر، تجمعات وسیع روزنامه‌نگاران و اعتصاب برخی کارکنان دولت

۱. ذاکر حسین، همان، ص ۱۷۶

۲. همان، صص ۱۷۷ - ۱۷۶

که از سوی نیروهای رقیب دامن زده می‌شد، دولت وی را در وضعیت متزلزلی قرار داد و سرانجام استیضاح‌های مکرر، کابینه‌ی وی را در یکصد و دهمین روز عمر خود ساقط ساخت.^(۱)

نیروی سلطنت سعی کرد که با روی کار آوردن هژیر به تدریج سایر رقبا را منزوی نماید. رقبا از نگاه از نقشه‌ی دربار و شاه با هژیر مبارزه‌ی جدی کردند. نیروی مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی به تظاهرات خیابانی در بهارستان دست زد که به خون‌ریزی و خشونت منجر گردید، به علاوه بازار تعطیل شد و مطبوعات علیه هژیر لحن خصمانه گرفتند. برخی نمایندگان اقلیت مجلس نیز در داخل مجلس دولت را سه بار استیضاح کردند و در نهایت هژیر را در یکصد و نود و پنجمین روز حکومت خود ساقط کردند.^(۲)

سلطنت بار دیگر تلاش سابق خود را برای کسب قدرت با صدور فرمان نخست‌وزیری ساعد به وسیله‌ی شاه بدون نظر مجلس پی گرفت. رقبا سلطنت که از این اقدام احساس ناخوشایندی داشتند، انتقاد گسترده‌ای را در مطبوعات سامان دادند. در همین زمان شاه در دانشگاه تهران ظاهراً به دست عوامل حزب توده ترور شد. ترور شاه مستمسکی شد برای تهاجم گسترده‌ی شاه و دربار به نیروهای رقیب به شکل انحلال حزب توده و دستگیری برخی اعضای آن دستگیری و تبعید آیت‌الله کاشانی، توقیف نود روزنامه، بازداشت روزنامه نگاران و تهدید مجلس به انحلال. دربار شاه سرانجام با تجدید نظر در قانون اساسی هم مجلس سنا را تشکیل داد و هم شاه اختیار انحلال مجلس را به دست آورد. هر دوی این اقدامات پیروزی سلطنت را در رقابت مسجل‌تر ساخت؛ زیرا از یک طرف از طریق مجلس سنا می‌توانست مجلس شورای ملی را کنترل کند و از طرف دیگر با انحلال مجلس رقبا را به طور کامل از صحنه کامل حذف نماید. نیروهای اقلیت مجلس با احساس خطر اقدام به استیضاح دولت ساعد طی ۱۵ جلسه در فروردین سال ۱۳۲۸ کردند، اما اکثریت مجلس که با دربار مؤتلف شده بودند، از سقوط دولت وی جلوگیری به عمل آوردند و به وی رأی اعتماد دادند. همین دولت فرمان

۱. عظیمی، همان، صص ۲۵۴-۲۵۳

۲. همان، صص ۲۶۱-۲۵۶

انتخابات مجلس شانزدهم را صادر و آن را اجرا کرد.^(۱) این انتخابات که به صحنه‌ی رقابت جدی بین نیروهای سیاسی بدل شد، منشأ آثاری شد که در قسمت بعدی آن را بیان خواهیم کرد.

چنان‌که مشاهده شد، در دوره‌ی زمانی مورد بررسی در این قسمت، رقابت سیاسی بین نیروهای سیاسی رقیب در دربار، مجلس مطبوعات و صحنه‌ی جامعه به شدت جریان داشت. مشخصه‌ی مهم این رقابت سیاسی، تلاش هر یک از نیروها برای حذف دیگری از صحنه بود که به شکل سقوط پی‌درپی دولت‌ها و تغییر سریع مقامات اصلی اجرایی، تظاهرات و اعتصابات ضد دولتی، نطق‌ها و مقالات مطبوعاتی ضد دولتی و ایجاد دوره‌ی فترت و برداشتن گام‌های ناموفق برای تجزیه‌ی کشور تأثیر خود را نهاد. آنچه در این جا به طور مشابه وجود داشت، مشکلات عادی و روزمره و رقابت بر سر قدرت سیاسی بیرون رویداد مسئله‌ی بسیار غیر عادی بود. نتیجه‌ی رقابت سیاسی این دوره، از یک طرف بی‌ثباتی سیاسی شدیدی ایجاد کرد و از طرف دیگر نیروی سلطنت طلب از میدان مبارزه پیروز بیرون آمد. این نیرو در دوره‌ی بعدی نیز تلاش کرد که به قدرت فائقه بدل گردد.

۲: دوره‌ی ۱۳۳۲-۱۳۲۸

رقابت سیاسی نیروها با تشکیل دو دوره‌ی مجلس شانزدهم و هفدهم و هفت کابینه در مقطع بالا وارد مرحله‌ی جدیدی شد. آنچه وجه امتیاز این دوره از دوره‌ی قبلی به حساب می‌آید، رقابت جدی بر سر مشکلی ملی به نام ملی کردن صنعت نفت است که به نسبت قبل با خشونت بیشتری همراه بوده است. این مرحله از رقابت با صدور فرمان انتخابات با مجلس شانزدهم آغاز گردید.

عبدالحسین هژیر، وزیر دربار ساعد، انتخابات مجلس را برگزار کرد. هژیر تصمیم گرفته بود نمایندگان را به مجلس بفرستد که موافق قرارداد نفتی ساعد - گس باشند. علی‌رغم این تلاش و تقلبات گسترده، اقلیت مرکب از نمایندگان جبهه‌ی ملی - که به

۱. ذاکر حسین، همان، صص ۱۸۲-۱۸۰

تازگی تأسیس شده بود- و نماینده‌ی نیروی مذهبی یعنی آیت‌الله کاشانی (که در بیروت به حالت تبعید به سر می‌برد) بر دیگران پیشی گرفتند و هژیر تصمیم گرفت که صندوق‌ها را عوض نماید. تعویض صندوق‌ها به اعتراضات جدی رقبای انجامید و در نهایت، فداییان اسلام هژیر را به قتل رساندند. کشته شدن هژیر، دربار و دولت (و پشتیبان آنان انگلستان) را ترساند و مجبور شدند انتخابات تهران را ابطال کنند.

ابطال انتخابات تهران شکستی سخت برای شاه، دربار و دولت بود و آنان به مشارکت اجباری رقبای خود تن در دادند. نتیجه‌ی انتخابات تهران پیروزی جبهه‌ی ملی در انتخابات بود. در عین حال، برخلاف اصل ششم قانون اساسی، دولت پیش از معرفی نمایندگان تهران به مجلس رسمیت یافت (سال ۱۳۲۹).

اولین کابینه‌ی این مجلس، دولت ساعد، آن چنان متزلزل بود که نتوانست برنامه‌اش را به تصویب نمایندگان برساند و پیش از شروع به کار جدی مجلس مستعفی شد.

دومین کابینه را منصورالملک تشکیل داد و برنامه‌اش مشکلات سابق کشور را تداومی می‌کرد. کابینه‌ی منصور به وسیله‌ی شاه، بدون رأی اعتماد مجلس تشکیل گردید و همین زمینه مخالفت رقبای دولت فراهم آورد. در عین حال اقلیت مجلس سعی کرد سرنوشت دولت را با لایحه‌ی الحاقی نفت گره بزند تا اگر بر تأمین منافع انگلستان اصرار ورزد با آن به مخالفت برخیزند. منصور ضمن این‌که لایحه را به مجلس عرضه کرد، تعیین سرنوشت آنان را محترمانه به مجلس واگذار کرد و با دعوت و عذرخواهی از آیت‌الله کاشانی برای بازگشت به ایران، به جلب نظر مخالفان همت گماشت. همین رویه‌ی بینابین منصور موجب گردید که به وسیله‌ی عوامل انگلستان به طور جدی تحت فشار قرار گیرد و وادار به استعفا گردد و عمر ۴۶ روزه‌ی دولت وی به پایان رسد تا دولت جدی‌تری برای تأمین منافع انگلستان روی کار آید.

سومین کابینه را سپهبد حاجیعلی رزم‌آرا تشکیل داد و به طور جدی تصمیم گرفت که لایحه‌ی نفت را به نفع انگلستان به تصویب برساند. در واقع رزم‌آرا از یک طرف رقیب شاه، نیروی جبهه‌ی ملی و حزب توده به حساب می‌آمد و از سوی دیگر با اکثریت مجلس (که انگلوفیل‌ها بودند) هماهنگی داشت.

شخصیت مستبد مآب رزم‌آرا، اقدامات وی در دولت‌های سابق و عزم جدی وی بر

تصویب قرار داد به نفع انگلستان، زنگ خطری بود برای رقبای وی که با وی روبه‌رو شده بودند. جبهه‌ی ملی قبل و بعد از روی کار آمدن رزم‌آرا علیه وی موضع گرفت، آیت‌الله کاشانی علیه وی اعلامیه‌ی مفصلی صادر کرد، اقلیت مجلس به شدت با نخست‌وزیری وی مخالفت کردند و مطبوعات اقلیت نیز علیه وی موضع گرفتند.

سرانجام رزم‌آرا توانست با کمک انگلوفیل‌های (اکثریت) مجلس به نخست‌وزیری برسد. اقلیت معتقد بود که رزم‌آرا فرمان انحلال مجلسین را در جیب دارد، قرارداد را به نفع انگلستان به تصویب خواهد رساند و قرارداد ۱۹۱۹ را احیا خواهد کرد. توقیف و تهدید مطبوعات مخالف به وسیله‌ی رزم‌آرا، تشکیل نوعی حکومت نظامی، ترساندن مخالفین و تلاش برای حذف کامل رقبا سرانجام باعث شد که بخشی از نیروی مذهبی که با جبهه‌ی ملی مؤتلف بود، به حیات وی خاتمه دهد و بدین ترتیب رقابت سیاسی سرانجامی خشن یافت، اما توانست با ترساندن اکثریت و جلب حمایت توده‌ی مردم نفت را ملی نماید. جالب توجه این‌که حزب توده به دلیل پیروی از سیاست شوروی، از در مخالفت با رقبا درآمد که می‌خواستند نفت را ملی کنند و نوعی همراهی با اکثریت مجلس نشان داد. به این ترتیب عمر حکومت رزم‌آرا ۲۵۰۰ روز بیشتر به طول نینجامید. چهارمین کابینه‌ی این دوره را حسین علاء تشکیل داد. به دلیل ترس نمایندگان اقلیت از دچار شدن به دولت بدتری نظیر سیدضیاء طباطبایی، اقلیت همراه اکثریت، به وی رأی داد. در ظاهر از حرارت رقابت کاسته شد، اما عمر دولت علاء فقط ۴۹ روز به طول انجامید و تحت فشار انگلستان ناچار به استعفا گردید.^(۱) شاید این اولین کابینه‌ای بود که پس از ملی شدن نفت رقبا آن را تحمل نموده، مشمول رقابت قرار ندادند.

گرچه مصدق برنامه‌ی قبلی برای نخست‌وزیر شدن نداشت، با هدف خنثی‌سازی توطئه‌ی رقیب سرسخت جبهه‌ی ملی، اقلیت مجلس و نیروی مذهبی، یعنی اکثریت مجلس و شاه و دربار - که نخست‌وزیری را به وی تعارف کردند، با این گمان که وی نخواهد پذیرفت و راه برای ورود سیدضیاء و تحقق اهداف انگلستان هموار گردد - نخست‌وزیری را پذیرفت. عمده‌ترین برنامه‌ی دولت اجرای قانون خلع‌ید و ملی کردن

نفت بود که همین موجب رقابت‌های خشن گشت.

از دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ که مصدق روی کار آمد تا ۱۴ تیر ماه ۱۳۳۱ که وی بنا به سنت پارلمانی استعفا داد و در اثر اجرای قانون ملی شدن، رقابت شدیدی بین جبهه‌ی ملی و نیروی مذهبی از یک طرف و شاه و دربار و حزب توده از طرف دیگر آغاز گردید، فرصتی برای رقابت بین دولت‌های امریکا و انگلستان برای باز کردن جای پا در ایران فراهم شد.^(۱) دولت شوروی نیز به صف انگلستان و امریکا پیوست، در حالی که عملاً با انگلستان همراهی کرد.

در داخل، روزنامه‌های حزب توده حملات وسیعی علیه مصدق صورت دادند، فداییان اسلام در اعتراض به عدم اجرای احکام اسلام از جانب مصدق، با وی مخالفت کردند و مصدق برای حذف رقیب، رهبر فداییان اسلام را مدت ۱۸ ماه در زندان نگه داشت،^(۲) ۴۵ نفر از روحانیون در مسجد سپهسالار در اعتراض به دولت تحصن کردند، بین احزاب طرفدار دولت، مانند حزب پان‌ایرانیست و جوانان توده‌ای، برخوردهای خشونت‌آمیزی روی داد، تظاهرات دست راستی علیه دولت در آذر ماه ۱۳۳۰ رخ داد، به هنگام ورود هریمن به تهران، تظاهراتی عظیم علیه وی صورت گرفت،^(۳) اکثریت مجلس ابستراکسیون کرد، مصدق در بهارستان نطق ایراد کرد، دانشجویان دانشگاه تهران زد و خورد کردند و مخالفین به خاطر اجازه‌ی فعالیت به حزب توده به مصدق حمله کردند. این‌ها بخشی از جلوه‌های رقابت سیاسی خشن بود که در طول ۴۲۳ روز حکومت اول مصدق رخ داد.

انتخابات مجلس هفدهم را دولت مصدق برگزار کرد. این انتخابات آزاد به صحنه‌ای از رقابت نیروی سلطنت‌طلب، انگلوفیل‌ها و توده‌ای‌ها، با نیروی ملی و مذهبی تبدیل گردید. این رقابت به حدی شدید بود که در مجلس، رشت، تهران، فسا، خرم‌آباد و زابل

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: محمدحسین جمشیدی، رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن

صنعت نفت ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸

۲. مراجعه شود به: داود امینی، جمعیت فداییان اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۲۲۸-

۲۲۴

۳. عظیمی، همان، صص ۳۷۹-۳۵۴

زد و خوردهای شدید منجر به قتل و جرح بین طرفداران دو نیرو به وقوع پیوست. در عین حال وقوع تقلب در انتخابات تهران به تأیید رییس انجمن نظارت رسید،^(۱) اما با وجود همه‌ی این‌ها مجلس هفدهم در ۷ اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۱ افتتاح شد و در مدت دو ماه ۷۵ اعتبارنامه را بررسی کرد. دست‌آخر دکتر سیدحسن امامی (نماد نیروی سلطنت‌طلب)، به ریاست مجلس رسید. این حضور جدی طیف اکثریت طرفدار دربار را که با کمک ارتش و شهربانی و تقلب پیروز شده بودند، می‌رساند. صف‌آرایی این نیروها در مراحل بعدی، دولت دوم مصدق را با مشکلاتی مواجه کرد.

دولت دوم مصدق که در ۲۱ تیر ماه ۱۳۳۱ روی کار آمد، از ابتدای کار درخواست اختیارات تام شش‌ماهه از مجلس نمود و در ضمن از شاه تقاضای اعطای فرماندهی ارتش کرد. با رد این درخواست که رقابت بین دو نیرو را تشدید کرد، مصدق به استعفا متوسل گردید و نیروی رقیب از فرصت استفاده نموده، قوام را که رقیب مصدق و همراه ظاهری شاه و اکثریت مجلس به حساب می‌آمد، به نخست‌وزیری رساند.

فرمان نخست‌وزیری قوام، در ظاهر به این دلیل به وسیله‌ی شاه صادر شد که شاه، دربار و دولت انگلستان و احتمالاً شوروی، از این طریق قصد داشتند به حیات نهضت ملی کردن صنعت خاتمه دهند و اوضاع را به حال سابق برگردانند. شخصیت حکومتی قوام نیز چنین چیزی را تداعی می‌کرد. اعلامیه‌ی تند و اقتدارگرایانه‌ی قوام که مخاطب آن قضیه‌ی نفت، نیروی ملی و نیروی مذهبی بود و به عموم اخطار می‌کرد که «دوره‌ی عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتیان را سیاستی دیگر آمد»،^(۲) در حقیقت قرینه‌ای بود که نیروهای مخاطب آن را واداشت تا احساس خطری جدی کنند و پا به میدان مبارزه‌ای جدی گذارند.

نخست‌وزیری قوام فقط و فقط ۴ روز به طول انجامید. برای سرنگونی قوام ائتلافی وسیع از دو نیروی ملی و مذهبی شکل گرفت، اعلامیه‌ی آیت‌الله کاشانی و تظاهرات ۳۱ تیر ماه ۱۳۳۱، شاه، دربار و اکثریت مجلس را به عقب‌نشینی واداشت و برکناری

۱. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، صص ۴۶۴-۴۵۸

۲. ذاکر حسین، همان، ص ۲۷۴

قوام را موجب گردید. این رخداد پیروزی بزرگی برای نیروی مذهبی و ملی به حساب آمد. ضمن این که این دو نیرو در تحولاتی که علیه قوام صورت دادند، در اثر خشونت نیروی دولتی تلفات مالی و جانی نیز متحمل شدند و صدها تن^(۱) در طی این چهار روز جان باختند.

قیام سی تیر، نخست‌وزیری مجدد مصدق، تصویب لایحه‌ی اختیارات وی، مصوبه‌ی عفو قاتل رزم‌آرا، خلیل طهماسبی، پذیرش قیام سی تیر به عنوان قیام ملی و شهدای آن روز را به منزله‌ی شهدای ملی، برکناری دکتر سیدحسین امامی (انگلو فیل) از ریاست مجلس و انتخاب آیت‌الله کاشانی به جای وی را به دنبال داشت. این بار هم مجلس و هم دولت در اختیار طیف پیروز قرار گرفت.

این ائتلاف دیری نپایید که دچار به هم خوردگی شد. لایحه‌ی اختیارات مصدق در ۲۳ دی ماه ۱۳۳۱ به قید دو فوریت تقدیم مجلس شد و فوریت آن تصویب شد. به دنبال این لایحه، به اضافه‌ی این که در دولت مصدق صرفاً از نیروهای هم‌مرام جبهه‌ی ملی استفاده شد، از طرف حزب زحمتکشان بقایی این‌گونه تلقی شد که مصدق قصد دارد به طور انحصاری قدرت را در دست می‌گیرد.^(۲) به همین دلیل بخش‌هایی از جبهه‌ی ملی و نیروهای مذهبی از در مخالفت با مصدق درآمدند. به علاوه برداشت شاه و دربار آن بود که مصدق در پی لغو سلطنت و ایجاد جمهوری است. تبلیغات روزنامه‌های حزب توده دایر بر لغو نظام سلطنتی و برقراری جمهوری دموکراتیک نیز این برداشت را تقویت کرد. نیز بین کلیه‌ی فداییان اسلام، آیت‌الله کاشانی و مجمع مجاهدین اسلام اختلاف افتاد و در مرحله‌ی بعدی جمعیت فداییان اسلام نیز منشعب گردید و دو جبهه‌ی فداییان اسلام علیه یک‌دیگر مبارزه کردند.

مصدق بر درخواست خود اصرار ورزید و برای رسیدن به اهداف خود برای انحلال مجلس به همه‌پرسی متوسل گردید و مجلس را به استناد آن منحل کرد. در هر یک از مراحل یاد شده و در جریان رقابت‌های فوق‌الذکر، خشونت‌های زیادی در نقاط مختلف

۱. همان، ص ۲۷۶

۲. مراجعه شود به: همان، صص ۲۸۸-۲۸۲

کشور به وقوع پیوست و سخن‌رانی‌های زیادی علیه دولت صورت پذیرفت. برای نمونه در ۹ اسفند ماه طرفداران سلطنت دست به تظاهرات زدند و شورش رخ داد، حجة الاسلام حسینعلی راشد، در ماه محرم علیه دولت مصدق سخن‌رانی کرد و ابوالقاسم بختیاری دست به شورش زد.^(۱) این فضا، خصوصاً انحلال مجلس، وضعیت را برای کودتای نظامی ۲۵ مرداد سلطنت، برای دستیابی به قدرت فراهم نمود، اما کودتای سلطنت شکست خورد. این شکست، نیروی ملی را واداشت که به طور جدی به وسیله‌ی دکتر فاطمی در میتینگ بهارستان، خواهان لغو نظام سلطنتی شود و نام شاه از دعای صبحگاهی و شامگاهی ارتش به دستور دکتر مصدق حذف شود،^(۲) اما این تلاش نیروی ملی، با ائتلافی که بین حزب زحمتکشان و نیروی سلطنت پیش آمد و قتل افشار طوس، رئیس شهربانی مصدق، را موجب شد^(۳) و نیز راه کودتای زاهدی که با هزینه‌ی انگلستان و فرمان امریکا وارد عمل گردید، هموار شد. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که با کشت و کشتار و دستگیری مخالفان سلطنت همراه بود، هنجار عمده‌ی مشروطیت را به طور کلی نقض و استبدادی ۲۵ ساله را بر ایران تحمیل کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی تجربه‌ی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ما را به پاره‌ای نتایج رهنمون می‌گردد:

(۱) به جای این‌که در طول ۱۹ سال صدر مشروطیت، ده دوره‌ی مجلس دو ساله تشکیل گردد و ۱۹ سال مجلس برقرار باشد، عمر مجلس به ۷ سال کاهش یافت و دوازده سال یکی از اجزای اصلی مشروطیت تعطیل شد. تعطیلی ۱۲ ساله‌ی جزئی اصلی از مشروطیت، در مقایسه با برقراری ۷ ساله‌ی آن، وقوع نوعی بی‌ثباتی سیاسی عمده را نشان می‌دهد.

(۲) در طول دوره‌ی فوق‌الذکر، ۳۰ کابینه با عمر میانگین شش ماه روی کار آمدند و

۱. عظیمی، همان، صص ۴۵۲-۴۲۲

۲. عاقلی، همان، صص ۴۹۱-۴۹۰

۳. همان، ص ۴۹۱

شاید در مجموع به طور متوسط تعداد سه برابر تعداد کابینه‌ها (یعنی ۹۰ بار) ترمیم شدند؛ طوری که ۱۳ نفر در طول مدت مزبور چهل بار به مقام وزارت رسیدند. این آمار که بیانگر تغییر سریع و بی‌سابقه‌ی مقامات کلیدی اجرایی است، شاخص عمده‌ای از بی‌ثباتی را نشان می‌دهد.

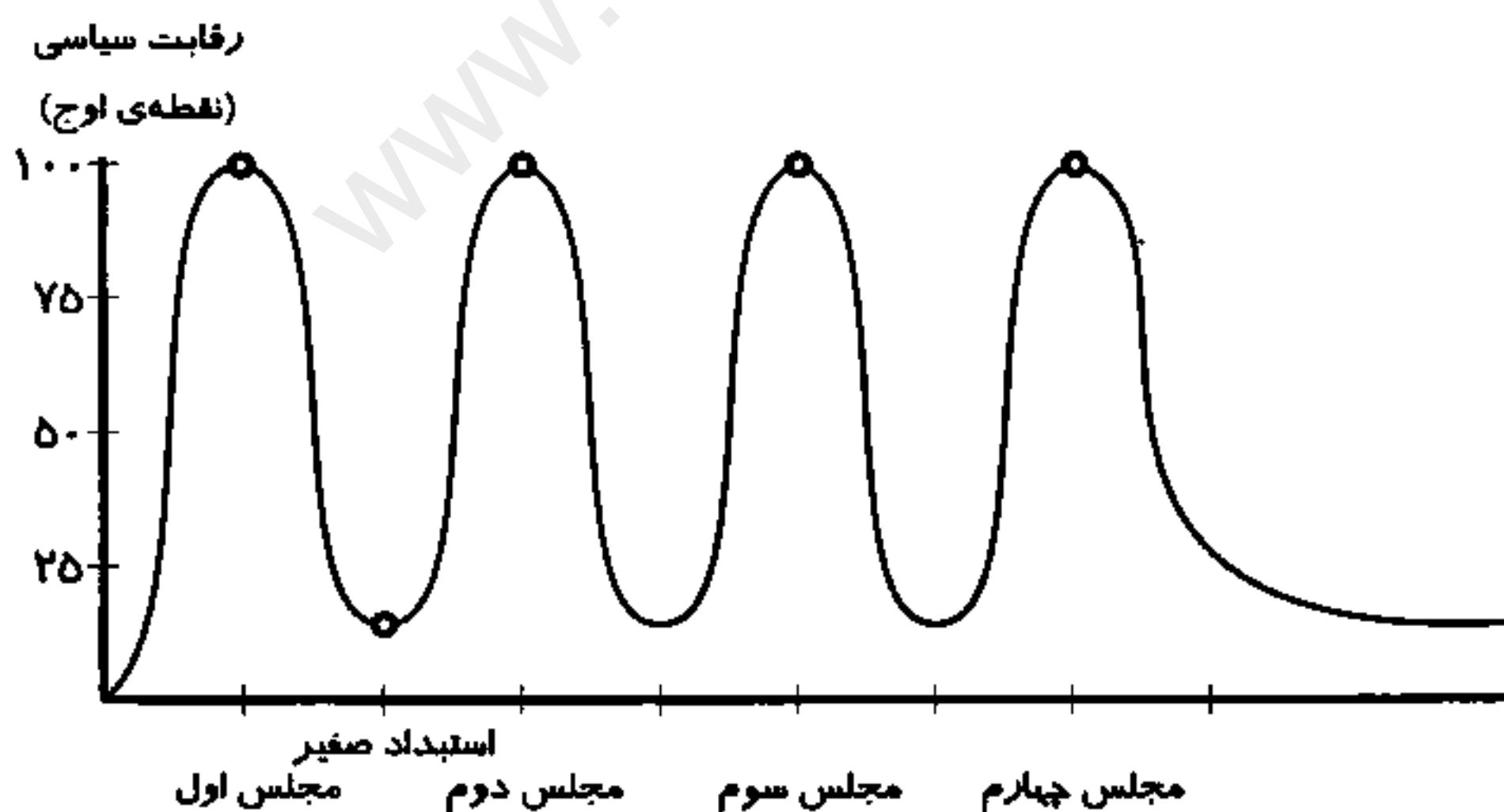
(۳) علاوه بر دوران فترت، دو کودتا در این دوره رخ داده که به تغییر نوع هنجار اعمال حاکمیت منجر شده است.

(۴) در دوره‌ی صدر مشروطیت، بی‌شمار سخن‌رانی، نوشتار، بست‌نشینی، اعتصاب، نبرد خشن و تظاهرات علیه حکومت صورت گرفته است.

(۵) به‌طور عمده همه‌ی این موارد متأثر از دو نوع رقابت بوده است: هویتی و غیرهویتي. رقابت سیاسی هویتی (مانند تلاش برای نفی سلطنت، نابودی و اخراج علما از حوزه‌ی سیاست) به بی‌ثباتی سیاسی شدید (از نوع جنگ و کشتار) انجامیده است و رقابت سیاسی غیرهویتي، یعنی رقابت بر سر نحوه‌ی اداره‌ی کشور و اجرای سیاست‌ها، به تغییر مقامات اجرایی و سیاست‌های جزئی منجر شده است.

(۶) از آغاز مشروطه تا انتقال سلطنت برای رقابت سیاسی، نوسانات ذیل برقرار

بوده است:



(۷) در همان مقطع، ثبات سیاسی سیر ذیل را پیموده است:



(۸) به این ترتیب در این دوره بین رقابت سیاسی و ثبات سیاسی، نسبت عکس برقرار بوده است.

(۹) در مقطع ۱۲ ساله ی ۲۰ تا ۳۲، مجلس به جز دو دوره ی فترت کوتاه، برقرار بوده است. در نتیجه از حیث برقراری جزئی اصلی از مشروطیت، شاخص بی ثباتی در سطح پایین قرار داشته است.

(۱۰) در طول ۱۲ سال، بیست کابینه با متوسط عمر ۸ ماه بر سر کار آمدند که هر یک نیز به طور متوسط دو بار ترمیم شدند و وزرای آنها حدود ۴۰ بار تغییر کردند. این تغییر یکی از مصادیق بارز بی ثباتی سیاسی است.

(۱۱) عمده ی رقابت سیاسی دهه ی ۲۰ غیر هویتی است و هر چه به اواخر دهه و خصوصاً حوادث سال ۱۳۳۲ نزدیک می شویم، رقابت جنبه ی هویتی بیشتری می یابد و نیروهای سیاسی تلاش می کنند یک دیگر را کاملاً حذف نمایند.

(۱۲) در این دوره نیز به مناسبت های مختلف تعداد زیادی سخنرانی، نوشتار ضد حکومتی ایراد و منتشر شده و تحصن و اعتصاب و نبرد خشن و تظاهرات علیه حکومت رخ داده است.

(۱۳) دو دوره ی کوتاه فترت و یک کودتای مهم در این دوره رخ داده است.

(۱۴) رقابت سیاسی از سال ۲۰ تا ۳۲ مسیر ذیل را پیموده است:



(۱۵) در همان مقطع ثبات سیاسی مسیر خود را به شکل ذیل پیموده است:



۱۶) در این دوره نیز به هر میزان رقابت سیاسی رنگ هویتی به خود گرفته بر میزان بی‌ثباتی سیاسی افزوده شده است و به دو نسبت حالت غیرهویتی یافته از بی‌ثباتی سیاسی کاسته شده است.

چنان‌که مشاهده می‌شود در مجموع اولاً در دوره‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی کفه‌ی رقابت سیاسی به ترتیب موجب چالش‌های خشونت‌آمیز (ترور و مرگ ناشی از خشونت سیاسی، شورش و تلاش برای کودتا)، تغییر حکومت (تغییر در قدرت اجرایی مؤثر و تغییرات کابینه)، چالش‌های مسالمت‌آمیز (تظاهرات اعتراض‌آمیز، حرکت انتقادی مخالفین و سخنرانی‌های ضدحکومتی)، و تغییر رژیم (تشکیل حکومت نظامی) شده است؛

و ثانیاً علت اساسی سنگینی کفه رقابت سیاسی در وهله‌ی اول عدم اجماع تیم‌های رقیب بر اساس اصول موضوعه نظام سیاسی و در وهله‌ی دوم نبود سازوکار مناسب رقابت بوده است. نهادهای رقابت حالت موسمی داشته و فاقد کارویژه‌های تشکلی‌های رابط بوده‌اند.

به این ترتیب وضعیت کلی دوره مورد بحث حاکی از تأیید فرضیه‌ی فرعی سوم است.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بخش دوم

رقابت سیاسی و نوسانات ثبات سیاسی
در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)

www.KetabFarsi.com

فصل پنجم

در تلاش برای ریشه‌کنی رقابت سیاسی برانداز: گام‌های آغازین متعادل‌سازی رقابت سیاسی و ثبات سیاسی (۱۳۶۴-۱۳۵۷)

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عرصه‌ی جدیدی برای حضور نیروهای سیاسی آزاد شده از فروپاشی رژیم شاه فراهم گردید. عرصه‌ی تازه گشوده شده بر روی بازیگران سیاسی نوع جدیدی از مسابقه‌ی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی را می‌طلبید؛ بر همین اساس شکل جدیدی از رقابت سیاسی در دوره‌ی ۱۳۵۷ به بعد در ایران آغاز گردید و به نحوی ثبات سیاسی نظام را تحت تأثیر خود قرار داد.

گرچه همان نیروهای سابق‌الذکر در فصل قبل - به استثنای نیروی سلطنت‌طلب و به‌اضافه‌ی نیروی دیگری - در دوره‌ی ۱۳۵۷ به بعد مجدداً رقابت سیاسی را از سر گرفتند، این بار در اشکال جدیدتری ظاهر گردیدند. این اشکال جدید هم‌ظاهر شعارهای گروه‌های سیاسی را شامل می‌شد، هم سازوکارهای مبارزه‌ی سیاسی را در برمی‌گرفت و هم در ظاهر خواسته‌های متفاوتی را مطرح می‌ساخت.

با عنایت به چهارمین سؤال فرعی بررسی تعامل رقابت سیاسی نیروهای حضور یافته در صحنه‌ی سیاست ایران از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا اواسط ۱۳۶۴، با ثبات سیاسی ایران براساس شاخص‌های پیش‌گفته، موضوع فصل حاضر است. برای این مطالعه نیاز است که هنجار عادی این دوره و قواعد رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی را ابتدا مشخص کرده، سپس تأثیر رقابت را به اتکای حوادث رخ داده در این مقطع بر نقض یا

حفظ هنجار عادی مزبور - که معادل بی‌ثباتی یا ثبات سیاسی است - بسنجیم. به همین ترتیب معرفی بازیگران سیاسی این دوره‌ی زمانی نیز برای ما حائز اهمیت است. در واقع نوع حضور بازیگران سیاسی در این دوره، ماهیت آن را شکل داده است. بررسی مبانی فکری و مواضع سیاسی و اقتصادی آنان نیز به دلیل این که بر نوع رقابت سیاسی تأثیر می‌نهد، بخشی از نوشته‌ی ما را پوشش خواهد داد. قسمت اصلی این فصل به تعامل مسابقه‌ی کسب و حفظ قدرت سیاسی و تأثیر آن بر ثبات سیاسی ایران اختصاص خواهد داشت که پس از دو مولفه‌ی حاضر بررسی خواهد شد.

گزینش دوره‌ی هفت ساله‌ی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴، به نقطه‌ی عطفی برمی‌گردد که در اواسط سال ۱۳۶۴ درباره‌ی نخست‌وزیری دوم مهندس موسوی روی داد که حاصل آن دسته‌بندی بین نیروی یک‌دست شده‌ی مذهبی از اواسط سال ۱۳۶۲ بود. با انزوای ظاهری انجمن حجّیه^(۱) در اواسط سال ۱۳۶۱، جناح اسلام فقهاتی صحنه‌ی سیاست ایران را به‌طور یک‌دست به خود اختصاص داد و پس از آن روند جدیدی آغاز گردید که با دوره‌ی ماقبل خود متفاوت بود. تفاوت عمده به حضور نیروهای سیاسی کاملاً متفاوتی برمی‌گشت که در یک دوره‌ی شش ساله با سیری نزولی از لحاظ تعداد و نوسان نوع مبارزه با یک‌دیگر دست و پنجه نرم کردند و به نقطه‌ای رسیدند که مبارزه بین طیف‌های نیرویی یک‌دست مسیر بعدی خود را تا سال ۱۳۸۰ طی کرد.

۱- هنجار عادی و قواعد رقابت سیاسی در دوره‌ی جمهوری اسلامی

در تبیین هنجار عادی و قواعد رقابت سیاسی برای دوره‌ی جمهوری اسلامی، باید به تاریخ تکوین نظام سیاسی امروزی ایران توجه کرد. برخلاف دوره‌ی صدر مشروطه که بلافاصله پس از صدور فرمان مشروطیت نظام‌نامه‌ی انتخابات تهیه و مجلسی نیم‌بند تشکیل گردید در این دوره بیش از هفت روز مانده به پیروزی انقلاب اسلامی به شکلی

۱. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: محمد امجد، ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری، ترجمه‌ی حسین مفتخری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، ۱۳۸۰، صص ۲۴۰-۲۳۷.